



بررسی کاربرد واژه ی قندیل در اشعار مولانا

نغمه نکوئیان

کارشناس ارشد صنایع دستی (گرایش پژوهش در هنرهای سنتی ایران)

چکیده

در دین مبین اسلام بر نور تاکید بسیاری گشته و وسایل روشنائی در جهت زیبا و عرفانی کردن فضا به منظور توجه به نور اصلی که پروردگار می باشد ساخته شده. در کشور ما بعد از رایج گشتن دین و توجه به نماد گرایی و کاربرد نور در وسایل روزمره از نماد قندیل به عنوان نمادی از نور و روشنائی در ادبیات استفاده شد. از این رو به بررسی، ریشه یابی و رمز گشایی اصطلاح قندیل در تعدادی از اشعار مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی، با استفاده از روش کتابخانه ای به رشته ی تحریر در آمده است. همچنین هدف از این تحقیق در قلمرو فکر و شعر، بازسازی موضوع می باشد تا از طریق آن کارکردهایش آشکار شود. بنابراین قندیل، شیئی است که هم هدف و هم معنی دارد و چیزی را آشکار می سازد که در موضوع مورد مطالعه پنهان مانده و با تحلیل صوری آن به ساخت درونیش دست می یابیم..

با بررسی هایی که در این تحقیق انجام گرفته است، مولانا در اشعار خود به جنبه ی عرفانی و معنوی نور و روشنائی قندیل اشاره کرده و بهره برده است. و شعر را بر وفق کلی ترین بینش اسلامی از هنر، روشی برای شرافت روحانی دادن به ماده کرده است.

واژه های کلیدی: مولانا ، اشعار ، کاربرد ، قندیل

مقدمه

ابزار و وسایل روشنایی از اشیایی است که برای رفع نیازهای مادی و معنوی بشر ساخته شده و قندیل از آن جمله است. استفاده ی قندیل در مکان های مقدس، به خاطر طرز باز تاب و پرتو خاص نور در این نوع از چراغدان ها بوده و با قرار گرفتن قندیل در مکان هایی مانند محراب ها، روح و حال و هوای معنوی به آن فضا می بخشیده که در واقع باعث شده قندیل به عنوان یک چراغ نمادین شناخته و در تزئینات آثار صنایع دستی از جمله فرش به صورت نقشی که نشانگر تفکری الهی و عرفانی می باشد مورد استفاده قرار گرفته و در عین حال اندیشه و فلسفه ارزشمندی را نیز در ورای روشنی بخشیدن به اطراف خود به همراه داشته باشد. این شیء کوچک، در وهله ی اول شی ای کاربردی است، ولی در هنر اسلامی دارای معانی وسیعی است و هنرمندان توانا توانسته اند عقاید و شعایر مذهبی و دینی و اندیشه های ژرف خود را در قالب این شیء کوچک نشان دهند و این هنر آفرینی ارتباط دین، مذهب و شریعت اسلام با روح شاعرانی مانند مولوی را خبر می دهد. نور قندیل که از میان فضا های مشبک کاری شده در آن می گذرد، توسط سایه ی خود قندیل نقش و نگار خاصی پیدا می کند، حتی حالت ها و فرم گنبندی شکل و سرشار از قوس، و آن نقوش زیبا و اصیل، همه در عین سادگی، به کمال رسیده اند. با توجه به استفاده از قندیل در مساجد و مکان های مقدس بر همین اساس به بررسی اشعار مثنوی مولوی که در آن ها از واژه ی قندیل به عنوان نماد های مختلفی بکار رفته می پردازیم.

۱-۱ تعاریف و مفاهیم قندیل

قندیل به کسر «ق» به معنی چراغدانی که از سقف آویزند (فرهنگ معین، ذیل قندیل)، و نیز به معنای چراغ یا چیزی که در آن چراغ می افروزند و معرب قندیل است (لغات نامه دهخدا، ذیل قندیل). در فرهنگ آندارج، قندیل این گونه تعریف شده: چیزی است حلقه دار که از ریسمان سازند و چون حلقه اش در گلوی کسی بند کنند، فوراً جانش برمی آید. شاید لفظ قندیل که از قندیل گرفته شده به دلیل آویزان بودن این نوع چراغ ها به وسیله ریسمان و یا زنجیر از سقف می باشد. قندیل شمعدان نیز معرفی شده (ناظم الاطباء) و قنادیل جمع کلمه قندیل است.

در فرهنگ دهخدا در تعریف قندیل آمده است: «قندیل: چراغ - چیزی که در آن چراغ می افروزند و آن معرب قندیل است. شمعدان، کیه دان و پیه سوز». در همین کتاب بود که به واژه قندیلچی برخورد کردم با این تعریف «قندیلچی: آنکه در مساجد قندیل و چراغ افروزد» توجه به این نکته را بر خود لازم دانستم که حتماً این واژه های تعریف شده برای مردمان، حکایت از قدمتی دیرینه دارد.

در فرهنگ معین نیز در تعریف قندیل چنین آمده است «قندیل: ۱- چراغ ۲- چراغدان، شمعدان (مخصوصاً که از سقف آویزند) سیه ترسا: قندیلی که پیوسته در کلیسا آویخته باشد.»

نیز در فرهنگ عمید آمده است: «قندیل: مصباح - چراغ آویز، مشعل که از سقف آویزان می کنند.»

در وقف نامه ربع رشیدی در معرفی قندیل آمده است که: «قندیل های شیشه ای نیز دارای اشکال متفاوتی هستند. برخی گلدانی و برخی استوانه ای می باشند. هم چنین برخی پایه دار و برخی دارای کف مسطح بوده اند. بر روی بدنه این قندیل ها دسته هایی در تعداد مختلف و تزئیناتی به صورت افزوده مشاهده می شود. این قندیل ها نیز در داخل بدنه، لوله ای ایستاده یا اضافه شده

برای قرار دادن شمع داشته اند و مسلماً به خاطر جنس شیشه ای خود بیشتر از نوع فلزی یا سفالی خود باعث روشن شدن محیط می شدند . »

در فرهنگ نفیسی قندیل (Qendil ، Qandil) با معنای شمع و چراغ، چراغدان، فانوس و شمعدان و پیه سوز آمده است. منظور از قندیل ترسا قندیلی است که پیوسته در کلیسا آویخته شود. در فرهنگ لغات غیاث اللغات قندیل با کسره صحیح دانسته شده و با فتحه خطاست و آن ظرفی است که در آن چراغ می افزونند. قندیل آب را به نوعی از قندیل آبگینه بلوری می گویند که آن را به آب پر کرده و روغن بر آن انداخته و فیتیله میان آن روشن نمایند. اما دهخدا با استناد به فرهنگ های مختلف قندیل را چنین تعریف می کند: چراغ و چیزی است که در آن چراغ مَب افزونند، آن معرب قندیل است نیز به معنای چراغ و چروند، چراغدان و فانوس است. به معنی چراغ از یونانی ایتالیایی و مخصوصاً چرغدانی که از سقف آویزند. همچنین قندیل ترسا به قندیلی گویند که در کلیسا که معبد ترسایان است آویخته باشند. در برهان قاطع آورده شده است که « قندیل ترسا به قندیلی گویند که در کلیسا، معبد ترسایان آویخته باشد. همچنین قندیل دو سر کنایه از آسمان است و قندیل شب کنایه از سیاهی شب است.»

آنته راج به نقل از کتاب رساله معربات: چراغی است که در آن چراغ می افزونند و آن معرب قندیل است. **ناظم الاطباء:** چراغ و چرونده - چراغدان و فانوس **اقرب الموارد:** لمصباح للسراج و نیز در تعریف قندیل ترسا در همان مقاله آمده است: « قندیلی که ترسایان در کلیسا افزونند (آنته راج) قندیلی را گویند که پیوسته در کلیسا در معبد ترسایان آویخته باشد. (ناظم الاطباء) »

البته با مطالعات دقیق تر دریافتیم که ریشه ی کلمه ی قندیل عربی و تلفظ آن با فافکسره دار است. همچنین با رجوع به متون قدیمی تر متوجه شدم که مردم ایران این کلمه را حداقل از قرن ۶ هـ تا به حال استفاده کرده اند چرا که در اشعار مولوی و ... به وضوح برای چراغ استعمال شده است و حتی در ضرب المثل ها و کنایه ها و ترکیب و ایجاد مفهومی جدید به کار رفته است .

در واقع قندیل ها جزو گروهی از وسایل روشنایی می باشند که از طریق آویختن از سقف باعث روشن شدن محیط اطراف خود می شوند و معمولاً این عمل توسط زنجیر صورت می گیرد.

در میان قندیل هایی که دیده ام، ارتفاع انواع فلزی آن تقریباً بین ۲۰ تا ۱۰۰ سانتی متر بوده است. « عموم قندیل ها چه فلزی، شیشه ای و یا سفالی دارای یک بدنه اصلی می باشند که احتمالاً شمع یا فیتیله چراغ در آن قرار می گرفته و دارای حلقه آویز هایی بودند که زنجیر به آنها متصل می شده است. قندیل های فلزی به طور معمول دارای بدنه ای مدور و گرد می باشند، بعضی از آنها دارای قسمتی برای پایه و برخی هم فاقد آن می باشند؛ در اطراف بدنه آنها دو و یا تعدادی بیشتر، محل نصب زنجیر به چشم می خورد و برخی نیز به این شکل نیستند و زنجیر هابه لبه قندیل متصلند و هنگام استفاده با حلقه ای از یک قلاب آویزان می شوند. تعدادی از قندیل های فلزی به صورت مشبک ساخته می شوند و پرتو نور آنها به صورت شبکه ای فضا را روشن می کرد. درون قندیل های فلزی معمولاً زایده ای برای قرار گیری شمع وجود دارد؛ شمع می بایست در قسمت بالای قندیل قرار گیرد، چون فلز نور را از خود عبور نمی دهد. »

شاید بتوان گفت که در قندیل های فلزی مشبک، در داخل بدنه و در قندیل هایی که بدنه آن ها مشبک نیست محل قرار گیری شمع در بالای آن است به طوری که نور بتواند در اطراف پراکنده شود . روشنایی ها به عنوان وسیله ای استفاده می شدند که شیء روشنائی دهنده مانند شمع در داخل آن و یا مانند پیه سوز بر روی آن قرار می گرفت و قطعاتشان متناسب با کاربریشان در نظر



گرفته می شد. فلز به سبب دوام، قابلیت ذوب و تورق، قدرت چکش خواری، امکان شکل گیری و نسوز بودن، می توانسته گزینه خوبی برای ساخت انواع روشنایی باشد.

« به گونه ای که سند و مدرک در دست است، در ۵ هزار سال پیش از میلاد در ایران به وسیله دستگاه های ذوب فلزات، تمام فلزات بجز آهن در کوره ها ذوب شده و وسایل جنگ و ظروف و اساس خانه و زیورآلات ساخته می شد ... »

شمعدان ها، فانوس ها، مشعل ها، چراغ ها، جاشمی ها و قندیل هایی که شهرتشان در موزه های معروف کشورهای چوَن فرانسه، انگلیس، آلمان، مصر و آمریکا زبانزد است، از دل تاریخ کهن ایران بیرون آمده و گویای تمدنی با پشتوانه ای غنی است. قدمت قندیل های ایرانی به قرن ۷ هجری باز می گردد ... و اما با توجه به نام قندیل که برگرفته از واژه های یونانی و ایتالیایی است و همچنین حضور قندیل ها در کشور های همسایه ایران و حتی داشتن شباهتی با روشنایی هایی در خاور دور با نام لنترن (که این نیز در لغات فروشندگان قندیل های امروزی رواج دارد) می توان احتمالی بر تبادلات فرهنگی ملل را مطرح کرد؛ که البته در صورت چنین احتمالی که قندیل را هنری وارداتی بنامیم، نیز می توان گفت که این تاثیر و تقلید چنان در هنر ایرانی هضم شده و با نقوش سنتی و اصیل ایرانی پیوند خورده، که اثری خاص آفریده شده است. روشنایی های فلزی و به خصوص قندیل های سنتی می تواند پتانسیل آن را داشته باشد که با استفاده های صحیح (تغییراتی برای سازگاری با زندگی امروز مثلا از لحاظ کاربردهای لزومی جدید و وضع اقتصادی موجود) الگویی برجسته برای تزئین خانه ی ایرانی باشد .

قندیل های به جا مانده از گذشتگان ما نشان از زنده بودن تمام اصول و قوانین و تفکرات گذشتگان ما را دارد و ما برای از بین نرفتن ارتباط خود و آن ها، باید این حلقه های اتصال را با چشم دل و جان نگهداری کنیم و خاک فراموشی را از روی آن ها بروبیم و بدانیم جدایی از آن ها موجب بی ریشگی و بی اصالتی ما خواهد شد؛ و تا قدرتی هست، زمینه های رشد این هنر را فراهم کنیم.

۲-۱- معرفی انواع قندیل ها

قندیل یکی از انواع زیبای وسایل روشنایی است که به صورت آویخته از سقف مورد استفاده قرار می گرفته. این نوع چراغ در سرزمین های مختلف جهان اسلام همچون ایران، ترکیه، سوریه و مصر ساخته می شده و در بیشتر سرزمین های اسلام از فرم ساختاری تقریباً مشابهی (به جز در بعضی نمونه ها) تبعیت می کرده است.



نمونه ای از قندیل / ۲۶۰ سانتی متر / ایران سده ی دهم/چهاردهم

در گذشته قندیل را از فلز طلا، نقره، مس، برنج، مفرغ، شیشه و سفال در ابعاد گوناگون می ساخته اند. هر قندیل یک گردن و یک بدنه دارد و شمع یا فیتیله در داخل بدنه قرار می گیرد. برخی از قندیل ها دارای پایه و برخی فاقد آن هستند. در بدنه یا گردن برخی از آنها نقاطی وجود دارد که محل نصب زنجیر است. اندازه ی قندیل ها بسته به موضوع کاربرد آنها متفاوت بوده است. بر روی قندیل های فلزی نقوش مختلف، غالباً نقوش گیاهی و اسلیمی و کتیبه به چشم می خورد که معمولاً قلمزنی و کنده کاری شده اند. قندیل در میان سایر ابزار و وسایل روشنایی اهمیت فراوانی داشته است. از جمله علل این امر، استفاده زیاد آن در مساجد و دیگر اماکن متبرک بوده است. چنان که قندیل چی به معنای کسی است که در مساجد قندیل افزود: (چراغچی مساجد) و یا قندیل ترسا به معنای قندیلی است که پیوسته در کلیسا، معبد ترسایان، آویخته باشد. از این وسیله در اوقات خاص و متبرک، چون شب های ماه رمضان و شب های آدینه نیز استفاده می کرده اند. از واژه های مرتبط با قندیل مشکلات است، (که در قرآن کریم در سوره نور ذکر شده است). مشکلات را به معنای طاقی فراخ آورده اند که در آن چراغ نهند و قندیل گذارند. کتیبه های روی قندیل ها شامل آیات قرآن، ادعیه و سلام و صلوات بر ائمه ی معصومین (ع) است. این کتیبه ها نکات دیگری را نیز بر ما آشکار می سازد که از آن جمله می توان به اهمیت این شیء نزد صوفیان، محل و سال وقف این اشیا اشاره کرد. نکته مهمی که نشان دهنده ی اهمیت و تقدس قندیل و بیان دینی است، ظاهر شدن آن در سایر اشیاست، از جمله در محراب های سنگی و یا کاشی کاری شده، لوح قبرها، قالی ها، سایر صنایع دستی و همچنین در اشعار اغلب شاعران .

این که از میان همه عناصر، نور این شرافت را یافته است که محل تشبیه حق تعالی واقع شود، قطعاً در جلب توجه اندیشمندان و هنرمندان مسلماً اثری فراوان داشته است. براساس آیات قرآن کریم، نه تنها خداوند به صورت نوری در درخت برموسی (ع) تجلی کرد و نه فقط کاربرد لفظ تجلی درباره ی خداوند، خود صورتی از تمثیل نور است، بلکه قرآن کریم خداوند را عین نور خوانده است. در ادامه آیه نور نیز آمده است که نور خدا در خانه هایی که خداوند اجازه داده است، رفعت یابد و نام او را در آنها یاد شود، که مصداق بارز آن، علاوه بر مسجد، دل معصومان و مخلصان است. از اینها گذشته، قرآن کریم، رسول خدا (ص) را چراغ روشنی بخش (سراجاً منیراً) خوانده است. یکی از جلوه های خاص ابنیه مذهبی قندیل های شیشه ای مطلا و مینا کاری شده ای بود که کارگاه های سوریه، بالاحص در حلب ساخته می شد. به همین گونه در گذشته ظروف آب خوری می ساختند و به طور منظم از طرف سلاطین و امراء مملوک وقف می گردید. این قندیل ها در شکل باریک یا جمع شده گلدان گونه ی خود، با بدنه ی برآمده، دهانه ی گشاد و حلقه های شیشه ای برای عبور دادن زنجیر و آویزان کردن از سقف، تغییر کمی پیدا می کردند؛ قندیل دارای مخزن شیشه ای قیف مانندی بود که با روغن پر می شد. تزئین جز در کتیبه ها (آیات قرآن، ادعیه برای سلامتی سلطان حاکم و مدح وقف کننده ی رفیع الشأن)، علائم و نشان ها و برجسته کاری ها که به انواع مختلف انجام می گرفت، در سایر محصولات این دوره به کار می رفت. اشیایی از این گونه که بعد ها ساخته شد، بیشتر با تزئینات نباتی پوشانده می شد به طوریکه بدنه ی شیشه ای آن دیگر قابل دیدن نبود. در بین هدایای متدینین، نسخه ی فاخری از قرآن، به طور طبیعی در مرحله نخست قرار داشت. این قرآن می بایستی به خط یکی از معروف ترین خطاطان نوشته شده باشد و قاهره در آن زمان دارای استادان بسیاری بود که به خط «ثلث» که مشق زیبایی از خط نسخ است می نوشتند و شهرت جهانی داشتند.

قندیل های فلزی سنتی ایرانی، که حال با تکیه بر اطلاعاتی راجع به این روشنایی می توان نام " روشنایی های فلزی آیینی " را نیز بر آنها گذاشت، نوعی از روشنایی های سنتی ایرانی هستند که با دو فرم گلدانی و آویزی و نقوشی با توجه به کاربرد، شامل اسلیمی ها، نقوش هندسی و خط نگاره ها و اخیرا مشبک اسپیرالی و کاربردی اکثرا تزئینی چه در گذشته و چه در حال، آرام بخش و چشم نواز برای هر بیننده ای است. نور قندیل که از میان فضا های مشبک کاری شده در آن می گذرد، توسط سایه ی خود قندیل نقش و نگار خاصی پیدا می کند، حتی حالت ها و فرم گنبدی شکل و سرشار از قوس، و آن نقوش زیبا و اصیل، همه در عین سادگی، به کمال رسیده اند .

۴-۱- سوخت قندیل ها

برای سوخت قندیل معمولاً از مواردی استفاده می شد که در سایر وسایل روشنایی نیز به کار می رفت. اهم این مواد شامل: پیه یا چربی حیوانات، روغن دانه های روغنی مانند بزرک، کنجد و به تدریج سوخت های آلی بود. از شمع در انواع مختلف قندیل ها استفاده می شد که در زائده یا لوله درون قندیل قرار می گرفت همچنین قندیل ها با فیتیله چراغ و روغن می سوختند. در برخی از قندیل های شیشه ای مخزن قیف مانندی می ساختند که با روغن پر می شد. برای سوخت قندیل های شیشه ای مساجد سوریه و مصر فیتیله در ظرفی پر از روغن زیتون که در کاسه ای از آب گذاشته می شد و در ته قندیل قرار داشت، استفاده می شد.

یکی از جهانگردان که سالهای ۱۶۷۰-۱۶۶۴ و نیز ۱۶۸۱-۱۶۷۱ میلادی در شرق به سر می برده و از ایران هم دیدن کرده، شاردن جوتهر ساز فرانسوی است. وی در متن سفر نامه خویش در توضیح سوخت و وسایل روشنائی و قندیل چنین می گوید: در وضع روشنایی منازل ایرانیان دقت کردم، هرگز شمع به کار نمی برند، بلکه چراغ هایی می افروزند که در آن به جای روغن، پیه سفید خالص اعلائی به نام موم ریخته شده است و هیچ گونه بویی ندارد. بعضی اوقات شمع گچی به کار می برند و شمع های معطری هم روشن می کنند که مومی و آغشته با روغن دارچین یا میخک و یا دیگر مواد معطر است.

۵-۱- جایگاه قندیل در اسلام

برترین و مهمترین جایگاهی که قندیل در آنجا حضوری چشمگیر داشته، مساجد است. در هر مسجد تعداد فراوان قندیل ها و بخصوص پرتو نوری که از میان قندیل های شیشه ای و بدنه پرنقش آنها به بیرون می تابیده، زیبایی خیره کننده ای به همراه داشته است. قندیل در مساجد به تعداد زیاد آویخته می شده که بسیاری از آنها به سفارش شاهان، امرا و اشخاص دیگر ساخته و به مساجد اهدا می شده است. نمونه هایی از این دست که دارای کتیبه ای دال بر اهدای آن به مساجد است، امروزه در موزه های مختلف دنیا نگهداری می شود. با وجودی که قندیل ها در جای جای مساجد آویخته می شده اند، اما خاص ترین جای آنها، فضای محراب و منبر بوده، آن هم به دلیل محوریت و قدسی که در این نقطه به مراتب بیشتر از قسمت های دیگر مسجد حاکم است. گواه مدعای ما نیز در این خصوص متکی بر این ادله است: ابیات سروده شده در ارتباط با قندیل. شاعران توانا و نکته سنج سرزمین ما بسیاری از نکات جالب توجه عصر خود را آنچنان ظریف و دقیق در ابیات گنجانده اند که با بررسی و تأملی در ابیات، می توان پی به اهمیت آنها در راستای بررسی های تاریخی برد. از ابیات سروده شده در ارتباط با قندیل می توان به جایگاه آن به طور اخص و نگرش معنوی که پیرامون آن وجود داشته، رسید.

۱-۲- زندگی نامه مولانا جلال الدین محمد بلخی

مولانا جلال الدین محمد بلخی؛ رومی؛ فرزند بهالدین الولد سلطان العلماء در ششم ربیع الاول سال ۶۰۴ در شهر بلخ متولد شد. هنوز بحد رشد نرسیده بود که پدر او به علت رنجشی که از سلطان محمد خوارزمشاه پیدا کرده بود شهر و دیار خود را ترک کرد و با خاندان خود به عزم حج و زیارت کعبه از بلخ مهاجرت نمود. در نیشابور به زیارت « عطار » عارف مشهور قرن هفتم شتافت. « جلال الدین » را ستایش کرد. و کتاب اسرار نامه ی خود را به او هدیه داد. پدرش از خراسان عزم بغداد کرد و از آنجا پس از سه روز اقامت در مدرسه مستنصریه عازم مکه شد. و پس از بر آوردن مناسک حج قصد شام کرد و مدتها در آن شهر ماند و در پایان عمر به شهر قونیه رفت و تا آخر عمر در آن شهر ماند و به ارشاد خلق می پرداخت. جلال الدین محمد پس از وی در حالی که بیش از ۲۴ سال از عمرش نمی گذشت بر مسند پدر نشست و به ارشاد خلق پرداخت. در این هنگام برهان الدین محقق ترمذی که از تربیت یافتگان پدرش بود، به علت هجوم تاتار به خراسان و ویرانی آن سرزمین به قونیه آمد و مولانا او را چون مراد و پیری راه دان برگزید و پس از فوت این دانا مدت ۵ سال در مدرسه پر خود به تدریس فقه و سایر علوم دین مشغول شد. تا آنکه در سال ۶۴۲ هجری به شمس تبریزی برخورد.

شمس و افادات معنوی او در مولانا سخت اثر کرد. مولانا قبل از ملاقات با شمس مردی زاهد و متعبد بود و به ارشاد طالبان و توضیح اصول و فروع دین مبین مشغول بود. ولی پس از آشنایی با این مرد کامل ترک مجالس و عظم و سخنرانی را ترک گفت و در جمله صوفیان صافی و اخوان صفا درآمد و به شعر و شاعری پرداخت و این همه آثار بدیع از خود به یادگار گذاشت. شمس بیش از سه سال در قونیه نماند و به علی که به تفضیل در شرح احوال مولانا باید دید. شبی در سال ۶۴۵ ترک قونیه گفت و ناپدید شد. مولانا در فراغ او روز گاری بس ناروا گذراند و چون از وی نا امید شد دل به و پس از او به حسام الدین چلبی سپرد و به درخواست او به سرودن اشعار مثنوی معنوی مشغول شد. و اشعار این کتاب را به حسام الدین عرضه میکرد، تا اینکه سر انجام در اوایل سال ۶۷۲ هجری به دیدار یار شتافت. مولانا در زمانی می زیست که دوران اوج ترقی و درخشش تصوف در ایران بود. در طی سه قرن پیش از روزگار زندگی او، درباره اقسام علوم ادبی، فلسفی، دینی و غیره به همت دانشمندان و شاعران و نویسندگان نام آور ایرانی مطالعات عمیق انجام گرفته و آثار گرانبهایی پدید آمده بود.

شعر فارسی در دوره های پیش از مولانا با طلوع امثال رودکی، عنصری، ناصر خسرو، مسعود سعد، خیام، انوری، نظامی، خاقانی راه درازی سپرده و در قرن هفتم هجری که زمان زندگانی مولوی است، به کمال خود رسیده بود. شعر عرفانی هم در همین دوره به پیشرفت های بزرگ نائل آمده و بدست عرفای مشهوری همچون سنایی، عطار و دیگران آثار با ارزشی مانند حدیقه، منطق الطیر، مصیبت نامه، اسرار نامه و غیره پدید آمده بود. مولوی را نمی توان نماینده دانشی ویژه و محدود به شمار آورد. اگر تنها شاعرش بنامیم یا فیلسوف یا مورخ یا عالم دین، در این کار به راه صواب نرفته ایم. زیرا با اینکه از بیشتر این علوم بهره وافی داشته و گاه حتی در مقام استادی معجزه گر در نوسازی و تکمیل اغلب آنها در جامعه شعرگامهای اساسی برداشته، اما به تنهایی هیچ یک از اینها نیست، زیرا روح متعالیو ذوق سرشار، بینش ژرف موجب شده تادر هیچ غالبی متداول نگنجد.

شهرت بی مانند مولوی بعنوان چهره ای درخشان و برجسته در تاریخ مشاهیر علم و ادب جهان بدان سبب است که وی گذشته از وقوف کامل به علوم و فنون گوناگون، عارفی است دل آگاه، شاعری است درد شناس، پر شور و بی پروا و اندیشه وری است پویا که آدمیان را از طریق خوار شمردن تمام پدیده های عینی و ذهنی این جهان، همچون: علوم ظاهری، لذاذذ زود گذر جسمانی، مقامات و تعلقات دنیوی، تعصبات نژادی، دینی و ملی، به جستجوی کمال و آرام و قرار فرا می خواند. آنچه مولانا میخواهد تجلی خلق و خوی انسانی در وجود آدمیان است که با تزکیه درون و معرفت حق و خدمت به خلق و عشق و محبت و ایثار و شوق به زندگی و ترک صفات ناستوده به حاصل می آید.



هنر بزرگ او بحث و بررسی های دلنشین و جاودانه ای است که به دنبال داستان ها پیش می آورد و اندیشه های درخشان عرفانی و فلسفی خود را در قالب آنها قرار میدهد. داستان بهانه ای است تا بهتر بتواند در پی حوادثی که در قصه وصف شده، مقاصد عالی خود را بیان دارد. در تعریف تصوف سخنان بسیار آمده است. از (ابو سعید ابو الخیر) پرسیدند که صوفی کیست؟ گفت: آنکه هر چه کند به پسند حق کند و هر چه حق کند او بپسندد. صوفیان ترک اوصاف و بی اعتنایی به جسم و تن را واجب می شمارند و دور ساختن صفات نکوهیده را آغاز زندگی نو وتولد دیگری به شمار می آورند.

مدتها بود جسم نحیف و خسته مولانا در کمند بیماری گرفتار شده بود تا اینکه سرانجام این آفتاب معنا در پی تبی سوزان در روز یکشنبه پنجم جمادی الآخر سال ۶۷۲ هجری قمری رحلت فرمود. در آن روز پر سوز، سرما و یخبندان در قونیه بیداد می کرد و دانه های نرم و حریرین برف در فضا می رقصیدند و بر زمین می نشستند. سیل پر خروش مردم پیرو جوان، مسلمان و گبر، مسیحی و یهودی همگی در این ماتم شرکت داشتند. افلاکی می گوید: « بسی مستکبران و منکران که آن روز، زتار بریدند و ایمان آوردند » و چهل شبانه روز این عزا و سوگ بر پا بود. با لقبهای خداوندگار، مولانا، مولوی، ملای روم و گاهی با تخلص خاموش در میان فارس زبانان شهرت یافته است.

۲-۲- نسخه ای خطی از مثنوی معنوی در شیراز

مولانا کتاب مثنوی معنوی را با بیت « بشنو از نی چون حکایت می کند / از جدایی ها شکایت می کند » آغاز می نماید. در مقدمه ی عربی مثنوی معنوی نیز که نوشته خود مولانا است، این کتاب به تأکید « اصول دین » نامیده می شود « هذا کتاب المثنوی، وهو اصول اصول الدین ». مثنوی معنوی حاصل پر بارترین دوران عمر مولانا است. چون بیش از ۵۰ سال داشت که نظم مثنوی را آغاز کرد. اهمیت مثنوی نه از آن رو که از آثار قدیم ادبیات فارسی است؛ بلکه از آن جهت است که برای بشر سرگشته امروز پیام رهایی و وارستگی دارد. مثنوی فقط عرفان نظری نیست بلکه کتابی است جامع عرفان نظری و عملی. او خود گفته است: « مثنوی را جهت آن نگفتم که آن را حمایل کنند، بل تا زیر پا نهند و بالای آسمان روند که مثنوی معراج حقایق است نه آنکه نردبان را بر دوش بگیرند و شهر به شهر بگردند. » بنابراین، عرفان مولانا صرفاً عرفان تفسیر نیست بلکه عرفان تغییر است.

اگر بخواهیم مجموعه عظیم و پر بار بیست و شش هزار بیتی مثنوی معنوی را کوتاه و خلاصه کنیم، به هجده بیتی می رسیم که سر آغاز دفتر اول مولانا است و به « نی نامه » شهرت یافته است. گرچه آغاز مثنوی مولانا (نی نامه) با دیگر آثار نثر و نظم فارسی تفاوت دارد اما روح نیایش و توجه به حق، در تار و پود آن نهفته است.

این « نی » همان مولانا است که به عنوان نمونه یک انسان آگاه و آشنا با حقایق عالم معنا، خود را اسیر این جهان مادی می بیند و « شکایت می کند » که چرا روح آزاده او از « نیستان » عالم معنا بریده است. او در مثنوی و دیوان شمس، بارها خود، یا انسان آگاه را به نی و چنگ تشبیه کرده است:

ما چو چنگیم و تو زخمه می زنی...

ما چو ناییم و نوا در ما زتوست...

آثار کتبی مولانا را به دو قسمت (منظوم و منثور) می توان تقسیم کرد:

۲-۳- آثار منظوم



۱. **مثنوی:** کتابی است تعلیمی و درسی در زمینه عرفان و اصول تصوف و اخلاق و معارف و مولانا بیشتر به خاطر همین کتاب معروف شده. مثنوی از همان آغاز تألیف در مجالس رقص و سماع خوانده می شد و حتی در دوران حیات مولانا طبقه ای به نام مثنوی خوانان پدید آمدند که مثنوی را با صوتی دلکش می خواندند. به مناسبت ذکر نی ۱۸ بیت نخست مثنوی را نی نامه گفته اند. نی نامه حاوی تمام معانی و مقاصد مندرج در شش دفتر است به عبارتی همه شش دفتر مثنوی شرحی است بر این ۱۸ بیت.

۲. **غزلیات:** این بخش از آثار مولانا به کلیات یا دیوان شمس معروف گشته، زیرا مولانا در پایان و مقطع بیشتر آنها به جای ذکر نام یا تخلص خود به نام شمس تبریزی تخلص کرده. به احصای نیکلسن مجموعه غزلیات مولانا حدود ۲۵۰۰ غزل است.

۳. **رباعیات:** معانی و مضامین عرفانی و معنوی در این رباعیها دیده می شود که با روش فکر و عبارت بندی مولانا مناسبت تمام دارد ولی روی هم رفته رباعیات به پایه غزلیات و مثنوی نمی رسد و متضمن ۱۶۵۹ رباعی است.

۲-۴- آثار منثور

۱. **فیه ما فیه:** این کتاب مجموعه تقریرات مولانا است که در مجالس خود بیان کرده و پسر او بهاءالدین یا یکی دیگر از مریدان یادداشت کرده. فیه ما فیه در موارد کثیر با مثنوی مشابهت دارد منتهی نسبت به مثنوی مفهوم تر و روشن تر است زیرا این اثر نثر است و کنایات شعری را ندارد.

۲. **مکاتیب:** این اثر به نثر است و مشتمل بر نامه ها و مکتوبات مولانا به معاصرین خود.

۳. **مجالس سبعة:** و آن عبارتست از مجموعه مواعظ و مجالس مولانا یعنی سخنانی که به وجه اندرز و به طریق تذکیر بر سر منبر بیان فرموده است.

۲-۵- مولوی، پیونددهنده ی ملت ها

مولوی خود زاده ی بلخ یا خوش بود در خراسان بزرگ (که اکنون بخش هایی از آن واقع در افغانستان و تاجیکستان است)، و در زمان تصنیف آثارش (همچون مثنوی) در قونیه در دیار روم (واقع در ترکیه^۱ امروزی) می زیست. با آنکه آثار مولوی به عموم جهانیان تعلق دارد، ولی ایرانیان و پارسی زبانان بهره^۲ خود را از او بیشتر می دانند، چرا که آثار او به زبان پارسی سروده شده، و از محیط فرهنگ ایرانی بیشترین تاثیر را پذیرفته است. داستانهای مثنویعموما با فرهنگ ایران آن روزگار منطبق بوده است. داستان کبودی زدن قزوینی نمونه ای بارز از اینگونه تاثیر فرهنگی ایران بر مثنوی و مولوی است. آثار مولانا تأثیر زیادی روی ادبیات و فرهنگ ترکی نیز داشته است. دلیل این امر این است که اکثر جانشینان مولوی در طریقه صوفی گری مربوط به او از ناحیه قونیه بودند و آرامگاه وی نیز در قونیه است. برخی مولوی شناسان (از جمله عبدالحسین زرین کوب) برآنند که در دوران مولوی، زبان مردم کوچه و بازار قونیه، زبان فارسی بوده است.

سال جهانی مولانا

مولانا در ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای غربی بسیار پرطرفدار است. یادبودی به مناسبت درگذشت یکی از اساتید و هیئت علمی کالج سن آنتونیو مزین به اشعار مولانا شده است. یونسکو با پیشنهاد ترکیه، سال ۲۰۰۷ را سال جهانی مولانا نامیده است.

روی دادهای سال مولانا

- در این سال تمیر مولانا با نمایی از استاد بهزاد در آمریکا منتشر شد.
- در روزهای ۶ تا ۱۰ آبان ۱۳۸۶، کنگره بزرگداشت هشتصدمین سال تولد مولانا با شرکت اندیشمندانی از ۳۰ کشور جهان در سه شهر تهران، تبریز و خوی برگزار شد. ریاست آن را غلامعلی حداد عادل بر عهده داشت. حدود ۴۵۰ مقاله به این کنگره ارسال شده بود و ۲۸۰ استاد و پژوهشگر در آن به ارائه مقاله پرداختند. در حاشیه ی این کنگره محمود فرشچیان از تابلوی مینیاتور شمس و مولوی پرده برداری کرد.
- برگزاری همایش بین‌المللی داستان‌پردازی مولوی در روزهای ۶ و ۷ آبان ۱۳۸۶، در مرکز همایش‌های بین‌المللی صداوسیما.
- برگزاری مراسم هشتصدمین سالروز تولد مولانا در سازمان ملل.

ترکیه در برنامه‌هایی که به مناسبت سال جهانی مولانا برگزار کرده‌است، تلاش کرده‌است که مولانا را به عنوان یک چهره فرهنگی کشور خود به دنیا معرفی کند. در این میان کم‌توجهی مقامات ایران در کنار تشدید انزوای ایران در سال‌های اخیر، در موفقیت دولت ترکیه نقش فراوانی داشته‌است و این در صورتی است که به قول دکتر میرجلال‌الدین کزازی: بزرگداشت مولانا را توسط دوستانمان در ترکیه به فال نیک می‌گیریم، اما نباید فراموش کنیم که این بزرگ مرد ادبیات جهان، نخست به ما (ایرانیان) تعلق دارد و سپس به دیگران. نباید کوتاهی کنیم. همچنین مولانا در مثنوی معنوی پیرامون سخن گفتن به پارسی گفته:

پارسی گو گرچه تازی خوشتر است عشق را خود صد زبان دیگر است

زندگی این خداوندگار بلخ و روم که برای وصول به عشق واقعی برای نیل به از خود رهایی در مقام فنا و بالاخره برای سیر تا ملاقات خدا که راه آن در فراسوی پله های حس و عقل و ادراک عادی انسانی است از زیر رواقهای غرور انگیز مدرسه و از فراز منبری که در بالای آن آدمی آنچه را خود بدان تن د رنمی دهد از دیگران مطالبه می کند، خیز برداشت و با حرکتی سریع و بی وقفه پله پله نردبان نورانی سلوک را یک نفس تا ملاقات خدا طی کرد. یک نفس اما در طول مدت یک عمر شصت و هشت ساله که برای عمر تاریخ یک نفس هم نبود.

۳-۱ - واژه ی قندیل در اشعار مولوی

در ادامه ی این مقاله به ابیاتی از اشعار مولانا که در آن ها از واژه ی قندیل بهره برده است و همچنین به بیان معانی و مفهوم واژه ی قندیل در هر کدام از بیت ها می پردازیم.

غزل شماره ی ۱۷۱

مولوی « دیوان شمس » غزلیات

وان دو سه قندیلک آونگ را

من نخواهم ماه را با حسن تو

من ماه را بدون رخ و جمال و خوبی تو نمی خواهم آن چند چراغ آویزان را من نمی خواهم (در واقع به کار من ماه نمی آید وقتی حسن تو هست) این بیت دارای واژه ی قندیل در این غزل، شاه بیت است چرا که مفهوم تمامی بیت ها را در بر دارد.

❖ در اینجا رخ و جمال یار را به قندیل تشبیه کرد و روشنی رخ و جمال یار را به روشنایی قندیل ترجیح داده است.

غزل شماره ی ۵۷۴

مولوی «دیوان شمس» غزلیات

ملکها را چه مندیلی به دست خویش درپیچ
چراغ لایزالی را چو قندیلی درآویزد
فرشته ها را چون عمامه به دست خود می پیچد
چراغ خاموش نشدنی را چون قندیل آویزان می کند.

❖ در اینجا قندیل را به چراغی خاموش نشدنی و بی پایان و جاودان تشبیه کرده است.

غزل شماره ی ۵۷۷

مولوی «دیوان شمس» غزلیات

چیست از دور آن گوهر عجب ماهست یا اختر
که چون قندیل نورانی معلق ز آسمان باشد
چیست از دور آن گوهر چون ماه یا ستاره
که مانند چراغی پر نور جدا از آسمان است

❖ در اینجا قندیل را به گوهری درخشان همچون ماه و ستاره که در آسمان معلق اند تشبیه کرده است.

عجب قندیل جان باشد درفش کاویان باشد
عجب آن شمع جان باشد که نورش بی کران باشد
چنین که چراغ جان باشد و درفش کاویان باشد
چنین که شمع جان باشد و روشنایی آن بی پایان باشد

❖ در اینجا روشنایی قندیل را به روح آدمی تشبیه کرده که جاودان و بی پایان است.

غزل شماره ی ۹۳۰

مولوی «دیوان شمس» غزلیات

در این سرا که دو قندیل ماه و خورشیدست
خدا ز جانب دل روزن سرا بگشاد
دو چراغ ماه و خورشید در این خانه تلالو دارد
پروردگار در دل خانه کبریاست

❖ در اینجا خورشید و ماه را دو چراغی روشن و درخشانی در خانه ی دل دانسته که از سوی پروردگار است.

غزل شماره ی ۱۰۸۷

مولوی «دیوان شمس» غزلیات

عقل را قبله کند آنک جمال تو ندید
در کف کور ز قندیل عطا اولیتر
دیوانه است آن کس که چهره تو را نظاره نکرد
برای آدم کور چراغ روشن هم سودی ندارد
❖ در اینجا در اینجا قندیل را به چراغی روشن برای کمک به دیدن و عاقل بودن آورده است. اما کسی که چشم دل ندارد نور قندیل هم برایش سودی ندارد

غزل شماره ی ۱۳۴۵

مولوی «دیوان شمس» غزلیات

تا در آمد بت خوبم ز در صومعه مست
چند قندیل شکستم پی آن شمع چگل

تا زیبای من پیدا شد شرابگون
چندین قندیل شکستم به دنبال آن شمع فروزان
❖ در اینجا روشنایی شمع را به ارزش معنوی روشنایی قندیل ترجیح داده است.

غزل شماره ی ۱۷۹۴

مولوی «دیوان شمس» غزلیات

ز آواز اسرافیل ما روشن شود قندیل ما زنده شویم از مردن آن مهر جان آن مهر جان
از مغان و صدای ما درون ما چون چراغ فروزان می شود از محبت و مهر یار زنده می شود
❖ در اینجا فروزانی و روشنایی قندیل را به صدای درونی و مهر و محبت تشبیه کرده است.

غزل شماره ی ۱۸۵۰

مولوی «دیوان شمس» غزلیات

خنک آن دم که فراش فرشنا اندر این مسجد در این قندیل دل ریزد ز زیتون خدا روغن
خوشا که گسترده ی فرش خدا در این خانه است در این چراغ دل گرمایی ست که زیتون را روغن می کند
❖ در اینجا گرمایی قندیل را به گرمای وجود خدا تشبیه کرده است.

غزل شماره ی ۲۲۷۵

مولوی «دیوان شمس» غزلیات

من خاک پای آن کسم کو دست در مردان زند روشن ندارد خانه را قندیل ناآویخته
من خاک پای آن پهلوانان بزرگ و رنج کشیده ی عاقلم چراغی که ثبات ندارد خانه را نمایان و روشن نمی کند
❖ در اینجا عاقل نبودن و ثبات نداشتن را به قندیلی که آویزان نشده و ثابت نیست تشبیه می کند که روشنایی و سودی ندارد.

گر چه به نقش پستی بر آسمان شدستی قندیل آسمانی نه چرخ را عمادی
اگر چه به نظر پایی اما در آسمان هستی چراغ آسمانی نه بنای های بلند
❖ در اینجا قندیل را نمونه ای از چراغ آسمانی تشبیه کرده که در پایین است اما همچون روشنایی چراغ آسمان ارزش دارد.

غزل شماره ی ۳۱۷۸

مولوی «دیوان شمس» غزلیات

شب منم و خلوت و قندیل جان خیره که تو آتشی یا روغنی
من آسمان شب توام و آرامی و روشنی دلت شگفت زده ام که تو آتشی یا روغن
❖ در اینجا منظور از قندیل، روشنی روح و دل بوده است.

نوزدهم

مولوی «دیوان شمس» ترجیعات

هم اصلاحست عز و دلش مانده ی رفع و خفض قندیل
بزرگی و کوچکی اش مثل بالا و پایین شدن چراغ است
❖ در اینجا پایین و بالا شدن قندیل را بزرگی و کوچکی تشبیه کرده است.

بیست و هشتم

مولوی «دیوان شمس» ترجیعات

از تست نفس بتکده، چون مسجد اقصی شده وین عقل چون قندیل را بر سقف مینا می کشی
به خاطر تست که این مسجد این گونه شده عقل و درک را مثل چراغ به سقف بلند آویزان می کنی
❖ در اینجا عقل و درک را به قندیلی تشبیه می کند که به سقف بلندی آویزان شده است.

سی و دوم

مولوی « دیوان شمس » ترجیعات

اینها همه بگذشت بیا، ای شه خوبان کاستون حیاتی تو، و قندیل سرایی
ای سر مشق زیبایی و خوبی ها این ها همه گذرنده و از بین رفتنی است تو ستون و پایه ی زندگی بخش و چراغ و روشنی
خانه ای
❖ در اینجا وجود شخصی نیکو را در خانه به چراغ و روشنی قندیل تشبیه کرده است.

سی و سوم

مولوی « دیوان شمس » ترجیعات

تمسک کن به اسباب سماوات که در تنویر قندیل سمایی

تکیه کن به آسمان و هستی دلش که در نورانیت چون چراغ می مانی در آسمان

❖ در اینجا روشنایی و نورانیت قندیل را به روشنایی و نورانیت آسمان تشبیه کرده است.

بخش ۱۲۲

مولوی « مثنوی معنوی » دفتر اول

همچو قندیلی معلق در هوا نه باسفل می رود نه بر علا

مانند چراغی آویزان است نه به پایین می رود نه بر عرش

❖ در اینجا معلق بودن قندیل آویزان را به پایین و بالا نرفتن تشبیه کرده است.

بخش ۱۱

مولوی « مثنوی معنوی » دفتر دوم

ما که کورانه عصاها می زنیم لاجرم قندیلها را بشکنیم

ما که بدون فکر و چشم دل کاری می کنیم به ناچار چراغها را خاموش می کنیم

❖ در اینجا خاموش کردن قندیلها را به اشتباهی که به دلیل نداشتن فکر و چشم دل انجام می دهیم تشبیه کرده است.

بخش ۲۰

مولوی « مثنوی معنوی » دفتر دوم

او چو نورست و خرد جبریل اوست وان ولی کم ازو قندیل اوست

او چون روشنایی است و تدبیر جبریل نگهدارنده کمیاب چراغ اوست

❖ در اینجا روشنایی قندیل را به نوری تشبیه کرده که تدبیر جبریل از او محافظت می کند.

وانک زین قندیل کم مشکات ماست نور را در مرتبه ترتیبهاست

و آن خوبی و نیکویی نور کمیاب، برای ما از هر سو منعکس می شود بی حد و اندازه

❖ در اینجا روشنایی قندیل را به خوبی و نیکویی تشبیه کرده است که بی حد و اندازه از هر سو می رسد.

بخش ۳۷

مولوی « مثنوی معنوی » دفتر سوم

چون ندارد جان تو قندیلها بهر بینش کرده ای تاویلها

چون درونت نوری وجود ندارد (چراغی روشن نداری) به خاطر دیده هایت و ذهن خود چیز دیگری را انتخاب کرده و به عهده گرفته ای

❖ در اینجا روشنایی قندیل را به روشنی روح و جان و ذهن و بینش تشبیه کرده است

بخش ۱۲

مولوی « مثنوی معنوی » دفتر پنجم

در عجب ماندند جمله اهل بیت پر شد این قندیل زین یک قطره زیت

اهل خانه متعجب شدند که این چراغ با یک قطره روغن روشن و پر می شود

❖ در اینجا نسبت روشنایی قندیل را با سوخت آن مقایسه می کند زیرا روشنایی قندیل بیشتر از مقدار سوختی است که استفاده می کند.

بخش ۷۳

مولوی « مثنوی معنوی » دفتر پنجم

چون ز قندیل آب و روغن گشته فاش یا چو خاکی که بروید سرهاش

رشد و جوانگی مانند آب و روغن چراغ آشکار می شود

❖ در اینجا آشکار شدن آب و روغن قندیل را به آشکار شدن رشد و جوانی تشبیه کرده است.

بخش ۱۲۶

مولوی « مثنوی معنوی » دفتر پنجم

آن زجاجی کو ندارد نور جان بول و قارورهست قندیلش مخوان

آن شیشه ی بلورین که روشنایی درونی ندارد

❖ در اینجا ارزش معنوی نور و روشنایی قندیل را به نور و روشنایی درونی تشبیه کرده است.

نور شش قندیل چون آمیختند نیست اندر نورشان اعداد و چند

روشنایی شش چراغی که آویزان کرده اند

❖ در اینجا به معین نبودن مقدار روشنایی و نور قندیل آویزان اشاره کرده است.

۳-۲- نتیجه



در یک جمع‌بندی خلاصه باید گفت که برخلاف سایر وسایل روشنائی که صرفاً به عنوان ابزار و وسیله‌ای جهت تأمین روشنائی به کار رفته‌اند، قنادیل نه تنها وسیله‌ای جهت روشنی بخشیدن به محیط اطراف خود بوده، بلکه در عین حال اندیشه و فلسفه ارزشمندی را نیز در ورای خود به همراه داشته است. آنچنان که در تفکر اسلامی و هنر نشأت گرفته از آن، مفهومی نمادین یافته، و تجلی والاترین موهبت‌ها، یعنی نور الهی شده است. استفاده از نمادها در هنر ایرانی یکی از ویژگی‌های بارز این هنر به شمار می‌رود. در ادوار مختلف با توجه به مذهب و نماد های مختلفی به کار می رفت که قندیل یکی از این نمادها می باشد. که این خود نشان دهنده ی این است که هنرمند و شاعر ایرانی در هنرش به موضوع معنویت بیش از هر چیزی بها می دهد و از هر راهکاری برای رسیدن اثر و هنرش به ذات مقدس الهی استفاده می کند. با توجه به نمونه اشعار که اینجانب دیدم و بررسی کردم به این نتیجه رسیدم که اکثراً واژه ی قندیل در اشعار مولوی به گونه ای به کار رفته است که قندیل همچون دریچه ای برای رسیدن به نور ابدی به نظر می آید. همچنین براساس دیدگاه‌های اسلامی، نماد یا رمز، جنبه ظاهری و دنیایی چیزی است که در عالم معنوی و به تعبیر دیگر، انعکاس آن در جهان مادی است.



منابع و مأخذ

- هدایت، رضا قلی خان، چشمه خورشید، ناشر کتاب نمونه، بهار ۱۳۶۸.
- اردوبادی، عسگر، دیوان شمس تیریزی، ۱۳۳۵.
- دیوان مثنوی معنوی، مولوی، نشر طلوع، تهران.
- لطیفی، حسین، آیه نور در چشم انداز عالمان اسلامی، بنیاد پژوهش های اسلامی - گروه کلام و فلسفه، ۱۳۸۳.
- حاتمی، فاطمه، قندیل نماد نور الهی
- بختیاری، امیر هوشنگ، منصب چراغچی باشی در عتبات عالیات، فصل نامه تاریخ الاسلام، ۱۳۸۲.
- اشرف، محمد، هنر مقدس - قدسی و توسعه مسجد به عنوان مکان مقدس در اسلام دانشگاه ژومانسبورگ - آفریقای جنوبی
- عیسی، بهنام، قندیل آبگینه نشریه آموزش و پرورش .
- علی اکبرزاده کرد مهینی، هلم، شیشه، مجموعه مرز بازرگان، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۲.
- دیماند، س.م.، ترجمه ی عبدالله فریار، راهنمای صنایع دستی، ، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.
- معین، محمد، فرهنگ معین، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران
- دبیر سیاقی، محمد، فرهنگ آندراج، انتشارات کتابخانه خیام، تهران
- علی اکبر نفیسی، ناظم الاطباء، انتشارات خیام
- بارباراند، مهناز شایسته فر، هنر اسلامی
- تالبوت رایس، دیوید، ترجمه ماه ملک بهار، انتشارات علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۷۵.
- جایگاه نقوش نمادین یا سمبلیک در آثار هنرهای سنتی ایران، مرکز تهیه و نشر اولین دایره المعارف هنر های سنتی و دستی ایران، انتشارات نور حکمت تهران، ۱۳۸۱.
- سایت گنجور

- <http://www.asemooni.com>



Examining the use of the word Qandeel in Rumi's poems

Author : naghmeh nekoian

Master of handi craft

Abstract

In the religion of Islam, there is a lot of emphasis on light, and lighting devices are made to make the space beautiful and mystical in order to pay attention to the main light, which is the Lord. In our country, after the popularization of religion and attention to symbolism and the use of light in everyday items, the symbol of Qandeel was used as a symbol of light and illumination in literature . Therefore, the study, rooting and deciphering of the term Qandeel in a number of Masnavi poems of Maulana Jalaluddin Muhammad Balkhi, using the library method, has been included in the field of writing. Also, the purpose of this research in the realm of thought and poetry is to reconstruct the subject so that its functions can be revealed through it . Therefore, Qandeel is an object that has both a purpose and a meaning, and reveals something that remains hidden in the subject under study, and by analyzing its form, we can achieve its inner structure . With the research conducted in this research, Rumi has pointed out and used the mystical and spiritual aspect of Qandeel's light in her poems. And according to the most general Islamic vision of art, poetry has been made a method of giving spiritual dignity to matter.

Key words : Rumi, poems, usage , Qandeel